

بررسی تأثیر توسعه مالی در بخش صادرات بر نابرابری درآمد در ایران

ابوالفضل نوفرستی*

دکتر محمدجواد رزمی**

تاریخ پذیرش
۹۳/۱۰/۲۰

تاریخ دریافت
۹۳/۵/۵

چکیده

در ادبیات اقتصادی مطالعات بسیار زیادی در خصوص رابطه بین توسعه مالی و رشد اقتصادی انجام شده است لیکن در خصوص تأثیر توسعه بازار مالی بر توزیع درآمد مطالعات اندکی انجام شده است. به طور اخص در خصوص اثرات توسعه مالی در بخش صادرات بر نابرابری درآمد تقریباً هیچ گونه مطالعه‌ای مشاهده نشد. هدف این مقاله، بررسی رابطه بین توسعه مالی در بخش صادرات (که عمدتاً از طریق توسعه موسسات اعتباری صادراتی انجام می‌شوند) و توزیع درآمد در ایران می‌باشد.

مدل سازی داده‌ها و اطلاعات آماری در این تحقیق بر پایه الگوی خودرگرسیون وقفه گسترده (ARDL) است. ضریب جینی به عنوان شاخص نابرابری درآمد، و نسبت تسهیلات اعطایی به بخش صادرات به تولید ناخالص داخلی (GDP) به عنوان شاخص توسعه مالی در بخش صادرات مورد استفاده قرار گرفته شده است. نتایج حاصل از برآورد الگو برای سالهای ۱۳۵۲ تا ۱۳۸۹ نشان می‌دهد که توسعه مالی در بخش صادرات، نابرابری درآمد در ایران را افزایش می‌دهد.

کلید واژه‌ها: توزیع درآمد، نابرابری درآمد، توسعه مالی، تسهیلات صادراتی، موسسات اعتباری صادراتی

طبقه‌بندی JEL: G32, D31, O53

* دانشجوی دکتری اقتصاد پردیس بین‌الملل دانشگاه فردوسی مشهد، (نویسنده مسئول).

Abolfazl.nofaresti@gmail.com

mjrazmi@um.ac.ir

** دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد

۱- مقدمه

اهمیت توسعه بخش صادرات در اقتصاد هر کشور امری شناخته شده می‌باشد. بر این اساس اغلب کشورهای جهان اقدام به تأسیس سازمان‌هایی برای حمایت از این حوزه نموده‌اند. در این راستا می‌توان به آگزیتم بانک‌ها به عنوان یکی از این مؤسسات اشاره نمود که با حمایت دولت ایجاد شده و با فراهم سازی تمهیدات لازم، به حمایت از بخش صادرات و واردات می‌پردازند. این تمهیدات را می‌توان به دو گروه اصلی تأمین مالی صادرات و واردات و صدور بیمه نامه و تضمین برای آن تفکیک نمود. ذکر این نکته ضروری است که در عرصه جهانی، ارائه این تمهیدات، در قالب سازمان‌های جداگانه یا یک سازمان واحد انجام می‌شود. در ایران، ارائه خدمات تأمین مالی صادرات در قالب یک بانک دولتی تخصصی (بانک توسعه صادرات ایران) و ارائه خدمات بیمه صادرات در قالب سازمانی مجزا و تحت پوشش دولت (صندوق ضمانت صادرات ایران) صورت می‌گیرد.

در این راستا در بسیاری از کشورها، مطالعات گسترده‌ای در خصوص تأثیر توسعه ابزارهای تأمین مالی صادرات بر رشد و توسعه اقتصادی انجام گرفته است. علی‌رغم وجود این حجم گسترده مطالعات، در خصوص تأثیر توسعه بازار مالی بر توسعه از ابعاد کاهش نابرابری مطالعات کمی در سطح کشورها انجام شده است و بطور اخص می‌توان گفت که در خصوص تأثیر توسعه بازارهای مالی در حوزه تأمین مالی صادرات بر کاهش نابرابری، تقریباً مطالعه خاصی انجام نشده است. از اینرو در این مطالعه سعی می‌شود ضمن بررسی چگونگی تأثیر توسعه بازارهای مالی بر نابرابری درآمد، الگویی برای تأثیرگذاری توسعه بازارهای مالی در حوزه صادرات بر نابرابری درآمد ارائه گردد.

۲- مبانی نظری توسعه مالی و تأثیر آن بر فقر و نابرابری

بطور کلی نظریات مربوط به ارتباط بین توسعه مالی و توزیع درآمد به دو دسته تقسیم می‌شوند:

- نظریات توسعه مالی و نابرابری

- نظریات مایکرو فاینانس

۲-۱- نظریات توسعه مالی و نابرابری

بر اساس این نظریات، توسعه مالی می‌تواند بر اساس ۲ فرضیه توزیع درآمد را تحت تأثیر قرار دهد؛ اول، فرضیه U معکوس که لوئیس^۱، کوزنتس^۲، گرین وود^۳، و جووانویچ^۴ (۱۹۹۰) بر آن تأکید دارند و دوم، فرضیه خطی که بانرجی^۵ و نیومن (۱۹۹۳) بر آن تأکید دارند. در هر دو فرضیه پیش بینی می‌شود که ارتباط بین توسعه مالی و نابرابری غیرمستقیم باشد یعنی با توسعه بازار مالی، نابرابری درآمد در جامعه کاهش خواهد یافت.

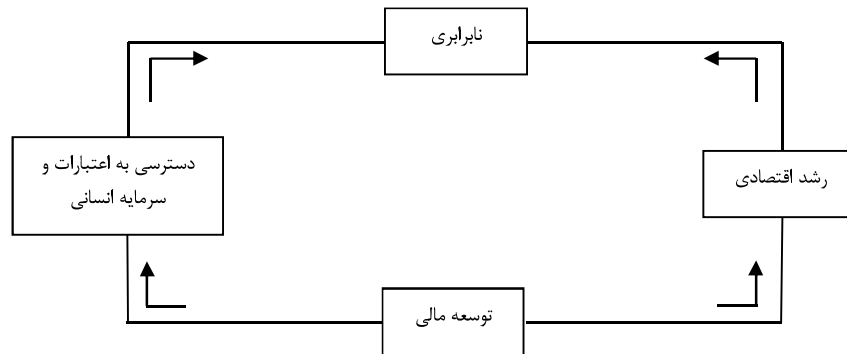
در فرضیه U معکوس، گرین وود و جووانویچ (۱۹۹۰) اقدام به ارائه راه حلی پویا برای بررسی ارتباط بین توسعه مالی و نابرابری نمودند. بر این اساس با توسعه ابزارهای مالی و بهبود بازارهای مالی نابرابری درآمدی به صورت U معکوس تغییر خواهد نمود بطوریکه در مراحل ابتدایی رشد که هنوز ابزارهای مالی از توسعه بهینه برخوردار نیستند نابرابری افزایش خواهد یافت؛ در مراحل میانی رشد همگام با افزایش متوسط درآمد و پیشرفته‌تر شدن ابزارهای مالی نابرابری درآمد روند کاهش خواهد یافت. در مراحل نهایی رشد اقتصادی که ابزارهای مالی از توسعه خوبی برخوردار شده اند و طیف گسترده‌ای از مردم از آنها بهره‌مند می‌شوند نابرابری کاهش یافته و به تدریج ثابت خواهد شد.

۲-۱-۱- مکانیزم تأثیر گذاری توسعه مالی بر فقر و نابرابری

به منظور تبیین چگونگی تأثیر گذاری توسعه مالی بر نابرابری درآمدی و فقر از معادله درآمد (۱) کمک می‌گیریم که بر اساس آن درآمد هر شخص در هر زمان مشخص حاصل جمع دستمزد (متاثر از میزان مهارتها و آموزش‌های فرد) و بهره (متاثر از میزان ثروت فرد) می‌باشد:

$$y_{it} = h_{it}w_{it} + a_{it}r_{it} \quad (1)$$

1. Lewis
2. Kuznets
3. Greenwood
4. Jovanovic
5. Banerjee



که در آن y_{it} در آمد، h_{it} سرمایه انسانی، w_{it} دستمزد، a_{it} ثروت، و T_{it} نرخ بهره دریافتی شخص i در زمان t می باشد. توسعه مالی از طریق دو مسیر می تواند بر نابرابری در آمدی و فقر تأثیر گذارد؛ اول از مسیر سرمایه انسانی که خود شامل سرمایه گذاری در سرمایه انسانی، ایجاد فرصتهای یکسان سرمایه گذاری برای فقرا و ثروتمندان، و کاهش قدرت تبعیض دستمزد می باشد. دوم از مسیر رشد اقتصادی است که هر چه میزان رشد اقتصادی افزایش یابد سطح فقر کاهش خواهد یافت و نابرابری نیز تحت تأثیر قرار می گیرد.

الف) تأثیر توسعه مالی بر نابرابری در آمدی از مسیر سرمایه انسانی:

الف-۱- سرمایه گذاری در سرمایه انسانی

بکر و تامز^۱ (۱۹۷۹) بیان می کنند که سرمایه انسانی تحت تأثیر دو عامل استعداد (S) و آموزش (E) می باشد که این ۲ عامل مکمل یکدیگر می باشند. رابطه (۲) نمایانگر عوامل تأثیر گذار بر سرمایه انسانی می باشد.

$$h_{it} = h(e_{it}, s_{it}) \quad (۲)$$

با عنایت به اینکه استعداد و آموزش در تولید سرمایه انسانی مکمل می باشند $(\partial^2 h / \partial e \partial s > 0)$ نقطه بهینه اجتماعی آن است که افراد تیزهوش بیشترین آموزش را ببینند. در یک بازار مالی کاملاً توسعه یافته، افراد مستقل از ثروت خانوادگی خود اقدام به

کسب آموزش می‌نمایند بنابراین افراد تیزهوش بالاترین آموزش را خواهند دید. بر عکس در بازارهای مالی عقب مانده، دسترسی به آموزش تابعی از ثروت خانواده خواهد بود. هرچه خانواده ثروتمندتر باشد توانایی کسب آموزشهای بیشتری را خواهد داشت. از اینرو می‌بینیم که ناکارآمدی بازارهای مالی بر رفاه اجتماعی تأثیر منفی خواهد گذاشت که افزایش نابرابری درآمدی بین افراد جامعه، کاهش فرصتهای اقتصادی برای افراد مستعد فقیر، و کاهش تخصیص کارای منابع در اقتصاد از تبعات آن است.

الف-۲- تأثیر توسعه مالی بر نابرابری درآمدی از مسیر دستمزد:

معمولاً بنگاهها در شرایطی می‌توانند تبعیض دستمزد برای گروههای مختلف اعم از نژادی، جنسیتی، ملیتی، قومی و قبیله‌ای ایجاد نمایند که در اقتصاد رقابت کم باشد. در چنین شرایطی بنگاهها می‌توانند تبعیض دستمزد را بسته به درجه رقابت در داخل اقتصاد عملیاتی نمایند. توسعه بازارهای مالی با کمک به کارآفرینان و بنگاههای کوچک جهت اخذ اعتبارات لازم در جهت عملیاتی نمودن ایده‌های آنان، به ذره‌ای شدن و رقابتی تر شدن اقتصاد کمک می‌نمایند. در چنین شرایطی با بهبود رونق اقتصادی، تقاضا برای نیروی کار افزایش یافته و امکان تبعیض دستمزد از سوی بنگاهها در اقتصاد کاهش خواهد یافت. لذا گروههای متضرر با توسعه بازارهای مالی و بهبود رقابت‌پذیری در اقتصاد از شرایط دستمزد بهتری برخوردار خواهند شد و با بهبود توزیع درآمد، نابرابری درآمدی و فقر در جامعه کاهش خواهد یافت.

الف-۳- اهمیت سرمایه فیزیکی و سرمایه انسانی در مراحل مختلف توسعه مالی

گالور و ماو^۱ (۲۰۰۴)، بیان می‌کنند که در مراحل اولیه توسعه مالی، سرمایه فیزیکی از اهمیت بیشتری نسبت به سرمایه انسانی برخوردار است. آقیون و بولتون^۲ (۱۹۹۲ و ۱۹۹۷)، نیز در همین راستا بیان می‌کنند که در مراحل اولیه توسعه مالی، حجم ثروت اندک بوده و عمدتاً نزد قشر ثروتمند جامعه متمرکز است لذا با توجه به تقاضای بالای استقراض، نرخ

1. Galor & Moav
2. Aghion and Bolton

بهره بالا می‌باشد و ثروتمندان از طریق اخذ درآمد بهره بالا توزیع درآمد را به نفع خود تغییر می‌دهند. از اینرو این عامل باعث می‌گردد که در مراحل اول توسعه مالی، رشد اقتصادی و نابرابری درآمدی بطور همزمان اتفاق می‌افتد. لیکن به تدریج که توسعه مالی گسترش یافته و متعاقب آن ثروت و پس اندازها افزایش می‌یابد، نرخ بهره کاهش یافته و از درآمد ثروتمندان کاسته می‌شود. لذا به تدریج همگام با گسترش توسعه مالی، اهمیت سرمایه انسانی نسبت به سرمایه فیزیکی افزایش یافته و بازدهی سرمایه انسانی نسبت به سرمایه فیزیکی را افزایش می‌دهد و به تدریج باعث بهبود توزیع درآمد و کاهش نابرابری و فقر می‌شود.

الف-۴- تأثیر توسعه مالی بر نابرابری درآمدی از مسیر فرصتهای سرمایه‌گذاری

امروزه می‌دانیم که بازدهی بنگاههای اقتصادی تحت تأثیر ظرفیت تولید آنها می‌باشد. در واقع صرفه‌های ناشی از مقیاس باعث می‌گردد که منحنی هزینه متوسط بنگاهها در بازه بزرگی از تولید نزولی بوده و بنگاهها به سمت انحصار طبیعی حرکت نمایند. در واقع هرچه بنگاهها دسترسی به منابع مالی بیشتری جهت انجام سرمایه‌گذاری در مقیاسهای بزرگتر دسترسی داشته باشند بازدهی سرمایه‌گذاری آنها بیشتر خواهد بود. در یک سیستم مالی عقب مانده، سرمایه‌گذاری افراد متکی بر ثروت خود آنها می‌باشد لذا تنها ثروتمندان می‌توانند اقدام به سرمایه‌گذاری‌های پربازده نمایند. در چنین شرایطی هرچه فرد ثروتمندتر باشد در موقعیتهای سودآورتری می‌تواند سرمایه‌گذاری نماید و بنابراین همواره نابرابری در حال افزایش خواهد بود.

در مراحل اولیه توسعه مالی حجم تقاضای تسهیلات بسیار بیشتر از میزان منابع موجود است و بانکها و موسسات اعتباری در بررسی تسهیلات درخواستی، تقاضای تسهیلات افرادی را که با توجه به تمکن مالی بالا از توان مشارکت بیشتر در سرمایه‌گذاری و توان بازپرداخت بالاتری برخوردار بوده و همچنین وثایق و تضامین مطمئن تری را در اختیار بانکها قرار می‌دهند را اجابت خواهند نمود و اقشار کم درآمدتر جامعه از نظر بانکها و موسسات اعتباری در اولویت قرار نگرفته و تقاضای تسهیلات آنها کمتر اجابت خواهد شد

لذا در مراحل اولیه توسعه مالی، فرصت اندکی برای اقشار با درآمد پایین جامعه برای بهره‌مندی از منابع مالی برای توسعه فعالیت‌هایشان فراهم شده و اقشار پردرآمد از ثمرات توسعه مالی بیشتر بهره‌مند می‌گردند.

بنابراین در مراحل ابتدایی توسعه مالی که تنها افراد اندکی از ثمرات آن بهره‌مند می‌شوند ارتباط بین توسعه مالی و نابرابری مثبت می‌باشد ولی به تدریج همراه با توسعه مالی، بانکها و موسسات اعتباری اعتبارات لازم را در جهت حمایت از اقشار کم درآمد و کارآفرینان فقیر بعمل آورده و شرایط مناسب تری را برای بروز خلاقیت‌های آنها بوجود می‌آورند از اینرو همراه با رشد اقتصادی نابرابری درآمد کاهش خواهد یافت.

با عنایت به اینکه توسعه مالی در بخش صادرات در ایران هنوز در مراحل اولیه خود می‌باشد و موسسات اعتباری صادراتی تأسیس شده در ایران نوپا می‌باشند به نظر می‌رسد که تنها عده معدودی از بنگاهها و فعالان اقتصادی متقاضی حضور در بازار سایر کشورها را تحت پوشش قرار داده و عموم کارآفرینان و فعالان اقتصادی از ثمرات توسعه مالی در بخش صادرات بهره‌مند نمی‌گردند لذا امکان یافتن رابطه مثبت بین توسعه مالی در بخش صادرات و توسعه نابرابری در ایران خارج از انتظار نیست.

ب) تأثیر توسعه مالی بر نابرابری درآمدی از مسیر رشد اقتصادی:

درخصوص تأثیر توسعه مالی بر رشد اقتصادی مطالعات زیادی در سطح جهان انجام شده است که بسیاری از آنها از مدل‌های نئوشومپتری استفاده می‌نمایند. بر این اساس توسعه مالی از طریق دو مسیر بر رشد اقتصادی تأثیر می‌گذارد یکی نرخ انباشت سرمایه و دیگری نرخ نوآوری. در همین راستا کینگ و لوین^۱ (۱۹۹۳)، در مطالعه‌ای مجاری تأثیرگذاری توسعه مالی بر رشد اقتصادی را شامل سه مجری می‌دانند؛ اول اینکه توسعه مالی با تجهیز منابع کوچک سپرده‌گذاران امکان تأمین مالی طرح‌های بزرگ که از بازدهی بالاتری برخوردارند را فراهم می‌نماید. دوم اینکه توسعه مالی باعث افزایش تعداد ابزارهای مالی و بهبود کیفیت آنها می‌شود و سوم آنکه امکان دریافت پاداش نوآوری را برای کارآفرینان فراهم می‌نماید.

در خصوص چگونگی تأثیر رشد اقتصادی بر نابرابری، به شرایط اولیه اقتصاد بستگی دارد. لوئیس (۱۹۵۴ & ۱۹۸۳) و کوزنتس (۱۹۵۵) بیان می‌کنند که رابطه بین رشد اقتصادی و نابرابری بصورت U معکوس است. با عنایت به اینکه در کشورهای کم درآمد در مراحل ابتدایی رشد، توزیع اولیه ثروت، نابرابر می‌باشد افرادی که مالک حجم بیشتری از سرمایه‌های انسانی، مالی و فیزیکی می‌باشند از رشد اقتصادی بهره‌مندتر خواهند شد لذا نابرابری افزایش خواهد یافت. در همین راستا آفیون و بولتون^۱ (۱۹۹۲ و ۱۹۹۷) بیان می‌کنند در مراحل اولیه رشد به دلیل انباشت پایین سرمایه و تقاضای بالا برای استقراض، نرخ بهره بالا می‌باشد و ثروتمندان حداکثر انتفاع را خواهند داشت لذا توزیع درآمد به نفع آنها تغییر یافته و نابرابری افزایش می‌یابد؛ در مراحل بعدی رشد به تدریج انباشت سرمایه افزایش یافته و نرخ بهره کاهش می‌یابد لذا توزیع درآمد به تدریج همراه با افزایش انباشت سرمایه و کاهش نرخ بهره به نفع اقشار فقیر تغییر یافته و نابرابری درآمد کاهش می‌یابد.

۲-۲- نظریات تأمین مالی خرد

مهمترین عواملی که در نظریات تأمین مالی خرد بر نابرابری درآمدی و فقر تأثیر می‌گذارد وجود اطلاعات نامتقارن بین بانک و وام‌گیرنده‌های خرد، تأمین وثایق مورد نیاز جهت اخذ اعتبارات، بالا بودن هزینه‌های پرداخت وام به اقشار فقیر برای بانکها، نبود ابزارهای کافی برای نظارت بر مصرف وامها، صرف وقت و هزینه‌های بالاسری بالا برای بانکها در جهت پرداخت اینگونه وامها و پیگیری در جهت بازپرداخت آنها می‌باشد. در این خصوص بنگلادش، هند و تایلند تجربیات ارزنده‌ای دارند. بر این اساس گرامین بانک بنگلادش، کل فعالیت خود را بر تأمین مالی اقشار ضعیف جامعه و فقرا متمرکز نموده است. با عنایت به اینکه این مقاله بر مبنای نظریات توسعه مالی و نابرابری و فقر تنظیم می‌گردد لذا از توضیح بیشتر نظریات تأمین مالی خرد صرف نظر می‌شود. علاقه‌مندان در این خصوص می‌توانند به مطالعات داخلی در این خصوص که توسط علی حسن زاده و صالح قویدل (۱۳۸۴) و حسن زاده، ازوجی، و قویدل (۱۳۸۶)، و سایر منابع قابل دسترس از طریق اینترنت مراجعه نمایند.

1. Aghion and Bolton

۳- مروری بر مطالعات تجربی در ایران و سایر کشورها

اهمیت کاهش نابرابری درآمد در جوامع مختلف باعث شده است که چگونگی کاهش آن از اهمیت ویژه‌ای برای آنها برخوردار باشد. یکی از عوامل مهمی که می‌تواند نابرابری‌های درآمدی را تحت تأثیر قرار دهد توسعه مالی است لذا در سراسر جهان محققان اقدام به مطالعه در خصوص نقش توسعه مالی در کاهش نابرابری درآمدی و کاهش فقر نموده‌اند که نتایج حاصل از اکثریت آنها اشاره به وجود ارتباط منفی بین توسعه مالی و نابرابری درآمد دارد. در ذیل به چند مورد از مطالعات انجام شده در سایر کشورها اشاره می‌گردد:

لیانگ^۱ (۲۰۰۶)، اثر توسعه مالی را بر نابرابری درآمد در نقاط روستایی و شهری چین با استفاده از روش گشتاورهای تعمیم یافته (GMM) مورد بررسی قرار داد و به این نتیجه رسید که توسعه مالی نابرابری درآمد را کاهش می‌دهد.

شهباز^۲ (۲۰۱۰)، اثر توسعه مالی را بر نابرابری درآمد، در یک اقتصاد کوچک نوظهور مثل پاکستان با استفاده از داده‌های سری زمانی برای سالهای ۱۹۷۱ تا ۲۰۰۵ و با استفاده از روش ARDL مورد بررسی قرار داد. متغیر وابسته مدل او ضریب جینی و متغیرهای توضیحی آن درآمد سرانه، میزان بازبودن اقتصاد، تورم، نسبت مخارج دولت به GDP به عنوان شاخص تعیین کننده سطح پیشرفتگی سیستم اقتصادی کشور، سهم ارزش افزوده بخش صنعت از GDP به عنوان شاخص توسعه بخش مدرن اقتصاد، شاخص ناپایداری سیستم مالی، و شاخص درجه توسعه بازار مالی می‌باشد. او در این مطالعه فرضیه گرین وود و جووانویچ (۱۹۹۰) مبنی بر وجود رابطه U معکوس بین توسعه مالی و نابرابری درآمد را مورد بررسی قرار داد و به این نتیجه رسید که برای کاهش نابرابری درآمد در پاکستان بایستی بازارهای مالی آن کشور قاعده مند شده و توسعه یابند.

شهباز، تیواری^۳، و شرافتیان جهرمی (۲۰۱۲)، در مطالعه‌ای به بررسی اثر توسعه مالی بر نابرابری درآمد در ایران پرداخته و فرضیه گرین وود جووانویچ (GJ) را مورد آزمون قرار دادند. نتیجه مطالعه آنها این بود که توسعه مالی در ایران نابرابری درآمد را کاهش می‌دهد

1. Liang
2. Shahbaz
3. Tiwari

و فرضیه GJ نیز در خصوص ایران بگونه معنی داری تأیید می شود.

کلارک و همکارانش (۲۰۱۱)، اثر توسعه مالی بر نابرابری درآمد را در کشورهای در حال توسعه و کشورهای توسعه یافته، با استفاده از یک مدل اقتصادسنجی پویا مورد بررسی قرار دادند و به این نتیجه رسیدند که در کشورهای با بازارهای مالی توسعه یافته تر، نابرابری درآمد کمتر است.

هانجی، وانگ و هونگ (۲۰۰۸)، اثر توسعه مالی بر نابرابری درآمد را در ۹ کشور غرب آسیا با استفاده از داده های پانل مورد بررسی قرار می دهند. آنها اقدام به برآورد معادلات الگو به صورت همزمان نموده و به این نتیجه رسیدند که بین توسعه مالی و نابرابری درآمد ارتباط منفی وجود دارد. آنها همچنین فرضیه کوزنتس مبنی بر رابطه بین نابرابری و رشد را مورد بررسی قرار دادند و این فرضیه نیز تأیید شد.

اینوبی، مایکل و همکاران (۲۰۰۶) در مطالعه ای به بررسی تأثیر توسعه مالی بر نابرابری درآمد روی ۲۲ کشور آفریقایی با استفاده از مدل پانل پویا می پردازند. در مدل بکار گرفته شده توسط آنها ضریب جینی به عنوان شاخص نابرابری و متغیر وابسته و متغیرهای نسبت دارایی های نقد به GDP، نسبت نقدینگی به GDP، و نسبت اعتبارات اعطایی به بخش خصوصی به GDP به عنوان شاخص توسعه مالی استفاده شده است. سایر متغیرهای توضیحی استفاده شده در این مدل عبارت از درآمد سرانه، سهم ارزش افزوده بخش صنعت از GDP، تورم، و سرمایه انسانی می باشند.

آنها مدل خود را با استفاده روش گشتاورهای تعمیم یافته (GMM) برآورد می نمایند و به این نتیجه رسیدند که نابرابری درآمد همزمان با توسعه بازارهای مالی کاهش می یابد. آنها همچنین در مطالعه خود دریافتند که عامل آموزش تأثیر معنی داری بر توزیع درآمد در این کشورها ایفا می نماید لیکن در مطالعه آنها فرضیه U معکوس گرین وود-جوانویچ مورد تأیید قرار نگرفت.

در ایران نیز مطالعاتی در خصوص تأثیر توسعه مالی بر نابرابری درآمد صورت گرفته است که در ذیل به برخی از آنها اشاره می گردد.

حسن زاده، ازوجی و قویدل (۱۳۸۵)، در مطالعه ای به بررسی تأثیر پرداخت اعتبارات

خرد بر کاهش فقر و نابرابری درآمد می‌پردازند. آنها مطالعه خود را به روش پانل دیتا برای ۲۸ استان کشور برای سالهای ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۲ انجام دادند و به این نتیجه رسیدند که اعتبارات خرد در صورتی کاهش نابرابری را به دنبال خواهند داشت که اولاً جامعه هدف آنها کاملاً شناسایی شده باشد و در ثانی برای ایجاد اشتغال پرداخت شوند.

عصاری، ناصری و آقایی خوندایی (۱۳۸۸)، در مطالعه‌ای به بررسی تأثیر توسعه مالی بر نابرابری و فقر در کشورهای عضو اوپک می‌پردازند. آنها از روش مدل‌های پانل پویا و پانل ایستا استفاده نمودند و روابط بین متغیرها را با استفاده از گشتاورهای تعمیم یافته (GMM) مورد برآورد قرار دادند و به این نتیجه رسیدند که توسعه مالی نقش بسیار مهمی را در کاهش نابرابری درآمدی در این کشورها بازی می‌کند.

دهم‌رده و شکری (۱۳۸۹)، طی مطالعه‌ای به بررسی اثرات توسعه مالی بر توزیع درآمد در ایران می‌پردازند. آنها از روش ARDL برای تخمین مدل خود استفاده نمودند و به این نتیجه رسیدند که توسعه مالی، نابرابری درآمد را در ایران کاهش می‌دهد.

علمی و آریانی (۱۳۹۱)، در مطالعه‌ای به بررسی آثار توسعه مالی بر توزیع درآمد در منطقه خاور میانه و شمال آفریقا با استفاده از داده‌های تابلویی و روش گشتاورهای تعمیم یافته (GMM) می‌پردازند. آنها در این مطالعه فرضیه رابط U معکوس کوزنتس را مورد تأیید قرار می‌دهند.

مطالعات دیگری نیز در ایران در خصوص تأثیر توسعه مالی بر نابرابری درآمد و فقر انجام شده است لیکن در خصوص در خصوص تأثیر توسعه موسسات اعتبار صادرات بر نابرابری و فقر مطالعه‌ای انجام نشده است. بررسی نقش موسسات اعتبار صادراتی بر کاهش فقر و نابرابری از آن جهت اهمیت دارد که این موسسات موسسات کاملاً دولتی می‌باشند و سرمایه و منابع آنها معمولاً از سوی دولت تأمین گردیده و رسالت اصلی آنها حمایت مالی از کارآفرینانی است که می‌توانند ایده‌های خود را بالفعل نموده و شرایط لازم جهت توسعه تولید در کشور و به تبع آن توسعه صادرات غیرنفتی را فراهم آورند. در چنین شرایطی پیش بینی آن است که در صورت انجام صحیح وظایف محوله به این موسسات، تمامی افراد جامعه فارغ از میزان ثروتی که دارند از شرایط یکسانی جهت استفاده از

فرصتهای پیش رو استفاده نمایند و هرچه این موسسات توسعه یافته تر باشند طیف گسترده تری از جامعه را تحت پوشش خود قرار داده و نابرابری درآمد را کاهش خواهند داد. از سوی دیگر در چنین شرایطی افرادی که دارای ایده‌ها و نبوغ بیشتری می‌باشند در اولویت قرار گرفته و بنابراین منافع اجتماعی حاصل از توسعه موسسات اعتبار صادراتی ماکزیم خواهد شد. و این به معنی آن است که توسعه این موسسات به کاهش فقر در جامعه منجر خواهد شد.

۴- مدل سازی تحقیق

بر اساس مطالعات قبلی انجام شده و مبانی نظری ارائه شده در این خصوص، الگوی مربوط به اثرگذاری توسعه مالی در بخش صادرات توسط موسسات اعتبار صادراتی به شرح ذیل ارائه می‌گردد:

$$GINI = F(VIR, GDPPC, GR, XR, XC, OPEN) \quad (۳)$$

که در آن $GINI$ ضریب جینی و بیانگر نابرابری درآمد است، XC نسبت اعتبارات پرداختی به بخش صادرات به GDP می‌باشد و بیانگر توسعه مالی در حوزه صادرات می‌باشد. $GDPPC$ تولید ناخالص داخلی سرانه است و به عنوان شاخص تعیین کننده سطح توسعه سیستم اقتصادی کشور مورد استفاده قرار گرفته شده است که بر اساس نظر کوزنتس مطابق قاعده U معکوس بر نابرابری درآمد تأثیر می‌گذارد. GR نسبت مخارج دولت به تولید ناخالص داخلی بوده و به عنوان شاخص تعیین کننده سطح پیشرفتگی سیستم اقتصادی کشور مورد استفاده قرار می‌گیرد و انتظار بر آن است که افزایش آن نابرابری درآمد را گسترش دهد. VIR نسبت ارزش افزوده بخش صنعت به GDP می‌باشد و به عنوان پراکسی از توسعه بخش مدرن در اقتصاد مورد استفاده قرار گرفته شده است، انتظار می‌رود با افزایش سهم بخش مدرن از GDP نابرابری درآمد کاهش یابد. $XNOR$ نسبت صادرات غیرنفتی به تولید ناخالص داخلی است. افزایش سهم صادرات غیرنفتی از GDP در دو مرحله بر نابرابری درآمد تأثیر می‌گذارد؛ اثر مستقیم آن بهره‌مندی صادرکنندگان از ثمرات توسعه صادرات غیرنفتی می‌باشد که نابرابری درآمد را

افزایش می‌دهد و اثر غیر مستقیم آن از کانال اثرات مثبت آن بر رشد اقتصادی کشور می‌باشد. هر چه تعداد صادرکنندگان در کشور بیشتر باشد و یا تعداد مالکان بنگاههای صادرکننده که از ثمرات مستقیم آن بهره می‌برند بیشتر باشد، احتمال آنکه افزایش سهم صادرات غیرنفتی از GDP نابرابری درآمد را کاهش دهد بیشتر خواهد بود. $OPEN$ درجه باز بودن اقتصاد یا شدت تجاری است به این منظور نسبت مجموع صادرات و واردات به GDP به عنوان متغیر پراکسی آن مورد استفاده قرار گرفته است. انتظار بر آن است که با افزایش این نسبت، نابرابری درآمد کاهش یابد.

این مدل به صورت لگاریتم خطی و به شرح ذیل تصریح می‌گردد:

$$LGINI = \alpha_0 + \alpha_1 LGDPPC + \alpha_2 LVIR + \alpha_3 LGR + \alpha_4 LKNOR + \alpha_5 LXC + \alpha_6 LOPEN + \varepsilon_t \quad (4)$$

۵- تخمین الگو:

داده‌های آماری مورد نیاز این مطالعه از سایت بانک مرکزی ج.ا.ا. اخذ شده است. روش برآورد این الگو، خودرگرسیون گسترده وقفه (ARDL) بوده و برای پرهیز از بدست آوردن هرگونه رابطه کاذب بین متغیرها، در مرحله اول پایایی تمامی متغیرها مورد آزمون قرار گرفته و سپس وجود بردار همجمعی بین متغیرها از طریق آزمون همجمعی بنرجی، دولادو و مستر مورد آزمون قرار می‌گیرد. همچنین در جهت تأیید رابطه بلندمدت بین متغیرهای الگو، مدل تصحیح خطا (ECM) نیز برآورد خواهد شد.

۵-۱- آزمون پایایی:

قبل از تخمین الگو، پایایی متغیرهای استفاده شده در الگو با استفاده از آزمون دیکی فولر تعمیم یافته مورد بررسی قرار می‌گیرد. متغیر پایا متغیری است که چنانچه در معرض شوکی قرار گیرد آثار شوک بر آن در طول زمان از بین خواهد رفت لیکن اثر این شوک برای متغیرهای ناپایا نامحدود خواهد بود. از این رو در صورت وجود متغیرهای ناپایا در الگو، احتمال یافتن یک رابطه کاذب بین متغیرها وجود دارد. جدول شماره ۱ نتایج آزمون پایایی متغیرها را نشان می‌دهد.

جدول ۱: نتایج بررسی پایایی متغیرها با استفاده از آزمون دیکی فولر تعمیم یافته

نتیجه	کمیت بحرانی	مقدار آماره آزمون	نوع آزمون	متغیر	
ناپایا	-۳/۵۲۰۸	-۳/۰۸۱۶	ADF(C,T,0)	LGINI	سطح متغیرها
ناپایا	-۲/۹۲۱۲	-۱/۸۸۶۳	ADF(C,1)	LGDPPC	
ناپایا	-۳/۵۰۲۳	-۱/۱۸۳۳	ADF(C,T,1)	LGR	
ناپایا	-۳/۵۰۲۴	-۲/۳۹۱۲	ADF(C,T,1)	LVIR	
ناپایا	-۲/۹۳۱۴	-۲/۳۰۱۵	ADF(C,0)	LXC	
ناپایا	-۲/۹۱۷۷	-۲/۳۴۸	ADF(C,0)	LXNOR	
ناپایا	-۳/۱۴۳۴	-۳/۵۰۴۳	ADF(C,T,2)	LOPEN	
پایا	-۱/۹۴۹۱	-۷/۶۶۷۲	ADF(0)	DLGINI	تفاضل مرتبۀ اول
پایا	-۱/۹۴۷۵	-۳/۵۹۸۳	ADF(0)	DLGDPPC	
پایا	-۳/۵۰۲۴	-۵/۷۹۳۸	ADF(C,T,0)	DLGR	
پایا	-۲/۹۲۱۲	-۱۰/۸۸۳۲	ADF(C,0)	DLVIR	
پایا	-۱/۹۴۸۹	-۶/۶۶۳۹	ADF(0)	DLXC	
پایا	-۱/۹۴۷۷	-۱۰/۱۸	ADF(0)	DLXNOR	
پایا	-۱/۹۴۷۵	-۵/۷۹۶۹	ADF(0)	DLOPEN	

مشاهده می‌شود که تمامی متغیرهای استفاده شده در الگو در سطح ناپایا می‌باشد لیکن اولین تفاضل آنها پایا است.

۵-۲- برآورد الگو

در این بخش الگوی تصریح شده به روش ARDL برآورد گردیده و نتایج حاصله مورد بررسی قرار می‌گیرد. با عنایت به حجم پایین نمونه و در راستای صرفه جویی در تعداد وقفه‌های بهینه متغیرهای الگو، از ضابطه شوارتز-بیزین (SBC) استفاده می‌شود. بر این اساس نتایج حاصل از مدل کوتاه مدت به شرح جدول ۱ می‌باشد:

جدول ۲: برآورد الگوی کوتاه مدت

Regressor	Coefficient	Standard Error	T-Ratio[Prob]
LGINI(-1)	-0.27414	0.12109	-2.2639[0.034]
LVIR	-0.31400	0.046485	-6.7549[0.000]
LVIR(-1)	-0.13869	0.050181	-2.7637[0.012]
LVIR(-2)	-0.053681	0.040234	-1.3342[0.196]
LVIR(-3)	0.093069	0.038375	2.4253[0.024]
LGDPPC	0.21310	0.043514	4.8973[0.000]
LGDPPC(-1)	0.039237	0.072335	.54243[0.593]
LGDPPC(-2)	-0.10609	0.050726	-2.0914[0.049]
LXNOR	0.038191	0.010492	3.6401[0.002]
LXNOR(-1)	0.027186	0.010121	2.6862[0.014]
LXNOR(-2)	0.017069	0.0093066	1.8340[0.081]
LGR	0.10392	0.039758	2.6138[0.016]
LGR(-1)	0.20145	0.039839	5.0566[0.000]
C	-1.4590	0.18839	-7.7448[0.000]
LXC	0.035592	0.0084391	4.2175[0.000]
LOPEN(-2)	-0.19309	0.031307	-6.1674[0.000]
D8182	0.083067	0.015072	5.5112[0.000]
R-Squared= 0.96909 R-Bar-Squared= 0.94554 DW-statistic=2.2691			
S.E. of Regression= 0.017155		F-stat. F(16, 21)=41.1501[.000]	

همانگونه که مشاهده می‌شود مدل از قدرت توضیح دهندگی بالایی برخوردار می‌باشد. به طوری که ۹۷ درصد تغییرات در متغیر وابسته توسط تغییرات متغیرهای توضیحی تبیین شده است.

پس از تخمین الگوی پویای ARDL، برای بررسی وجود رابطه بلندمدت بین متغیرهای الگو از آزمون برجی دولادو و مستر (۱۹۹۲) استفاده می‌نماییم آماره مربوط به این آزمون t می‌باشد. در این آزمون چنانچه مجموع ضرایب برآورد شده مربوط به متغیر

وابسته کوچکتر از یک باشد الگوی پویا به سوی تعادل بلندمدت گرایش خواهد داشت. از مومن فرضیه مدل به شرح ذیل است:

$$H_0: \sum_{i=1}^n B_i - 1 \geq 0 \quad \text{عدم وجود بردار همجمعی (عدم وجود رابطه بلندمدت)}$$

$$H_1: \sum_{i=1}^n B_i - 1 < 0 \quad \text{وجود بردار همجمعی (وجود رابطه بلندمدت)}$$

که \hat{B}_i نمایانگر ضرایب وقفه‌های متغیر وابسته است. بر این اساس کمیت آماره آزمون t به صورت ذیل محاسبه می‌شود:

$$t = \frac{\sum_{i=1}^n \hat{B}_i - 1}{\sum_{i=1}^m S_{\hat{B}_i}}$$

که در آن $S_{\hat{B}_i}$ نمایانگر انحراف معیار ضرایب وقفه‌های متغیر وابسته است. چنانچه در سطح اطمینان مورد نظر مقدار قدر مطلق آماره t از مقدار قدر مطلق کمیت بحرانی ارائه شده توسط بانرجی، دولادو و مستر بیشتر باشد فرضیه H_0 پذیرفته نمی‌شود. کمیت آزمون t بر اساس مدل برآوردی برابر است با:

$$t = \frac{-0.274 - 1}{0.121} = -10/53$$

با عنایت به اینکه مقدار کمیت بحرانی ارائه شده توسط بانرجی، دولادو و مستر در سطح بازه اطمینان ۹۵ درصد برابر ۴/۴۳- است فرضیه H_0 پذیرفته نشده لذا وجود رابطه بلندمدت بین متغیرها مورد تأیید قرار می‌گیرد.

پس از اطمینان از وجود رابطه بلندمدت بین متغیرها، الگوی بلند مدت برآورد می‌گردد. نتایج حاصل از برآورد الگوی بلندمدت در جدول ۳ درج شده است.

جدول ۳: نتایج حاصل از برآورد الگوی بلندمدت

Regressor	Coefficient	Standard Error	T-Ratio[Prob]
LVIR	-0.32438	0.021425	-15.1402[0.000]
LGDPPC	0.11478	0.016216	7.0781[0.000]
LXNOR	0.064707	0.010168	6.3639[0.000]
LGR	0.23967	0.025520	9.3914[0.000]
C	-1.1451	0.10053	-11.3903[0.000]
LXC	0.027934	0.0062323	4.4822[0.000]
LOPEN(-2)	-0.15154	0.023398	-6.4767[0.000]
D8182	0.065195	0.011381	5.7284[0.000]

نتایج حاصل از برآورد الگوی بلندمدت نشان می‌دهد که بین درآمد سرانه و ضریب جینی رابطه مثبت وجود دارد؛ بر این اساس کشش ضریب جینی نسبت به درآمد سرانه دوره جاری ۰/۱۱۵ می‌باشد که بیان می‌کند افزایش یک درصدی در آمد سرانه در دوره جاری ضریب جینی را معادل ۰/۱۱۵ درصد افزایش خواهد داد.

کشش ضریب جینی نسبت به سهم ارزش افزوده بخش صنعت از GDP برابر ۰/۳۲۴- است که بیانگر آن است که افزایش یک درصدی سهم ارزش افزوده بخش صنعت از GDP، ضریب جینی را معادل ۰/۳۲۴ درصد کاهش خواهد داد.

کشش ضریب جینی نسبت به سهم مخارج دولت از GDP برابر ۰/۲۴ است. بر این اساس افزایش یک درصدی سهم مخارج دولت از GDP، ضریب جینی را ۰/۲۴ درصد افزایش خواهد داد.

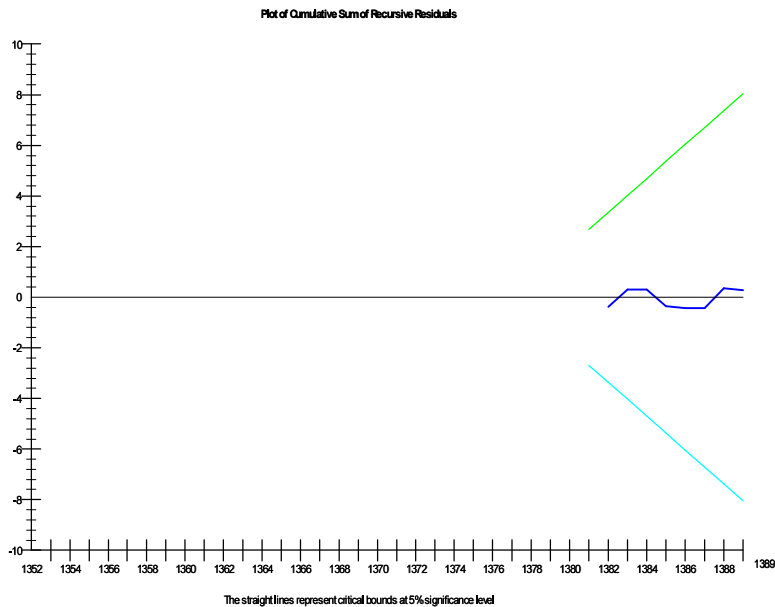
کشش ضریب جینی نسبت به سهم صادرات غیرنفتی از GDP برابر ۰/۰۶۵ است که نشان می‌دهد یک درصد افزایش در شاخص یادشده باعث افزایش ۰/۰۶۵ درصدی در ضریب جینی خواهد شد.

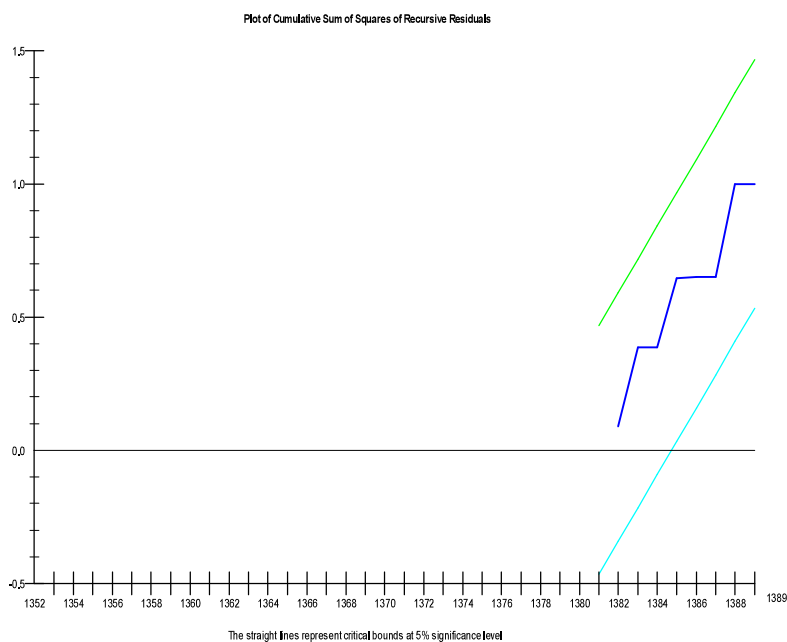
کشش ضریب جینی نسبت به شاخص توسعه مالی در بخش صادرات برابر ۰/۰۲۸ است. بر این اساس افزایش یک درصدی توسعه مالی در بخش صادرات، باعث افزایش ۰/۰۲۸ درصدی ضریب جینی می‌شود.

کشش ضریب جینی نسبت به وقفه دوم شاخص آزادی اقتصادی برابر ۰/۱۵۲- است که نشان می‌دهد یک درصد افزایش در شاخص یادشده در دو دوره قبل، باعث کاهش ۰/۱۵۲ درصدی در ضریب جینی در دوره جاری خواهد شد.

۵-۳- آزمون ثبات ساختاری پارامترها:

برای بررسی ثبات ساختاری پارامترها از آزمون مجموع تجمعی CUSUM و مجذور تجمعی CUSUMQ استفاده می‌شود. چنانچه نمودار ارائه شده در داخل فاصله اطمینان باشد فرضیه صفر مبنی بر عدم وجود شکست ساختاری پذیرفته می‌شود.





همان طور که مشاهده می شود منحنی ها در داخل فاصله اطمینان می باشند بنابراین فرضیه صفر مبنی بر عدم وجود شکست ساختاری در پارامترهای مدل پذیرفته می شود.

۴-۵- الگوی تصحیح خطا (ECM)

برای بررسی پویاییهای کوتاه مدت و بررسی سرعت حرکت به سوی مقادیر تعادلی بلندمدت الگوی تصحیح خطا برآورد گردید. در این الگو جملات خطای الگوی بلندمدت پل ارتباطی بین کوتاه مدت و بلندمدت بوده نوسانات کوتاه مدت متغیرها را به مقادیر بلندمدت آنها ارتباط می دهد. با عنایت به اینکه تفاضل مرتبه اول تمامی متغیرهای الگو جمعی از مرتبه صفر است لذا این رگرسیون را بدون هراس از بدست آوردن هرگونه رابطه کاذب بین متغیرها برآورد می نمایم.

جدول ۴: نتایج حاصل از برآورد الگوی تصحیح خطا (ECM)

Regressor	Coefficient	Standard Error	T-Ratio[Prob]
dLVIR	-0.31400	0.046485	-6.7549[0.000]
dLVIR1	-0.039388	0.044959	-0.87609[0.389]
dLVIR2	-0.093069	0.038375	-2.4253[0.023]
dLGDPPC	0.21310	0.043514	4.8973[0.000]
dLGDPPC1	0.10609	0.050726	2.0914[0.047]
dLXNOR	0.038191	0.010492	3.6401[0.001]
dLXNOR1	-0.017069	0.0093066	-1.8340[0.079]
dLGR	0.10392	0.039758	2.6138[0.015]
dC	-1.4590	0.18839	-7.7448[0.000]
dLXC	0.035592	0.0084391	4.2175[0.000]
dLOPEN(-2)	-0.19309	0.031307	-6.1674[0.000]
dD8182	0.083067	0.015072	5.5112[0.000]
ecm(-1)	-1.2741	0.12109	-10.5224[0.000]
R-Squared= 0.91145 R-Bar-Squared= 0.84398 DW-statistic= 2.2691			
S.E. of Regression= 0.017155 F-stat. F(12, 25)=18.0127[0.000]			

بر اساس نتایج حاصل از برآورد الگو در جدول ۴ ملاحظه می‌شود که علامت تمامی متغیرها مطابق الگوی بلند مدت می‌باشد. ضریب تعیین الگو ۰/۹۱۱ است که نمایانگر قدرت توضیح دهنده‌گی بسیار بالای مدل تصحیح خطا می‌باشد. ضریب جمله تصحیح خطای الگو، برابر ۱/۲۷- است که نشان دهنده سرعت بالای تعدیل به سوی تعادل بلندمدت می‌باشد.

۶- خلاصه و نتیجه‌گیری

از دهه ۸۰ میلادی بسیاری از کشورها استراتژی توسعه خود را به سوی استراتژی توسعه برون‌نگر تغییر دادند لذا تأسیس اگزیم بانکها در جهت توسعه مالی صادرات در اولویت آنها قرار گرفت و بسیاری از کشورها به پشتوانه این موسسات اعتبار صادراتی توانستند سطح تجارت خارجی خود را به شدت گسترش داده و از محل آن به موفقیت‌های گسترده‌ای در جهت نیل به اهداف توسعه خود دست یابند. این امر را می‌توان از یکسو با

بررسی روند صادرات و واردات این کشورها و از سوی دیگر با توجه روند عملکردی اگزیم بانک کشورهای مختلف در حوزه ارائه خدمات و نیز مباحث مالی ملاحظه نمود. از جمله این کشورها می‌توان به چین، مالزی، کره جنوبی اشاره نمود که نرخ افزایش در حجم صادرات آنها پس از تأسیس اگزیم بانک و توسعه مالی صادرات، به شدت افزایش یافته است. هرچند این امر منحصراً ناشی از تأسیس اگزیم بانک‌ها و توسعه مالی صادرات نیست ولی نشان می‌دهد که توسعه مالی در بخش صادرات، نقش مؤثری در توسعه بازار صادراتی تولیدات این کشورها داشته است.

در این مطالعه اثر توسعه مالی در بخش صادرات بر نابرابری درآمد در ایران برای دوره زمانی ۱۳۵۲ تا ۱۳۸۹ با استفاده از روش خودرگرسیون گسترده وقفه (ARDL) در قالب روابط بلندمدت، کوتاه مدت و تصحیح خطا برآورد شد.

نتایج حاصل از الگوی بلندمدت نشان می‌دهد که:

- با توجه به ساختار اقتصاد ایران، افزایش سهم صادرات غیرنفتی از تولید ناخالص داخلی، نابرابری درآمد را افزایش می‌دهد.

- با توجه به ساختار اقتصاد ایران، با بهبود توسعه مالی در بخش صادرات نابرابری درآمد افزایش می‌یابد که تأیید بند قبل می‌باشد، این امر نشان می‌دهد که توسعه مالی در بخش صادرات در اقتصاد ایران در مراحل اولیه بهبود می‌باشد که در آن تسهیلات پرداختی به بخش صادرات، عمدتاً در اختیار افراد محدودی که از توانایی بالاتری برای اخذ تسهیلات و ارائه تضامین مناسب برای بازپرداخت آن برخوردارند، قرار می‌گیرد؛ در شرایطی که این تسهیلات عمدتاً با نرخ‌های ترجیحی در اختیار صادرکنندگان قرار می‌گیرد تعداد اندک افراد ذینفع از این تسهیلات (به ویژه آنکه اکثر صادرکنندگان در قالب اشخاص حقیقی یا شرکتهای سهامی خاص مشغول به فعالیت می‌باشند که معمولاً به صورت خانوادگی اداره می‌شوند یا اینکه تعداد مالکان آنها کمتر از ۱۰ نفر می‌باشد)، باعث افزایش نابرابری درآمد در کشور شده است.

- با افزایش درآمد سرانه نابرابری درآمد در اقتصاد ایران افزایش می‌یابد.

- با افزایش سهم تجارت خارجی از تولید ناخالص داخلی، نابرابری درآمد در اقتصاد ایران کاهش می‌یابد.

- با افزایش سهم بودجه دولت از تولید ناخالص داخلی، نابرابری درآمد در اقتصاد ایران افزایش می‌یابد.
- با افزایش سهم ارزش افزوده بخش صنعت از تولید ناخالص داخلی، نابرابری درآمد در اقتصاد ایران کاهش می‌یابد.
- لذا بر اساس نتایج این تحقیق پیشنهاد می‌گردد همزمان با بهبود توسعه مالی در بخش صادرات، باید نسبت به تعمیق آن و افزایش تعداد افرادی که تحت پوشش این تسهیلات قرار می‌گیرند اهتمام ورزید.

۷- منابع

- ۱- حسن زاده، علی، علاءالدین ازوجی و صالح قویدل (۱۳۸۵)، بررسی آثار اعتبارات خرد در کاهش فقر و نابرابری‌های درآمدی، اقتصاد اسلامی، شماره ۲۱۱، بهار ۸۵
- ۲- دهمرده، نظر و زینب شکری (۱۳۸۹)، اثر توسعه مالی بر توزیع درآمد در منطقه خاور میانه و شمال آفریقا، فصلنامه پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی، سال هجدهم، شماره ۵۴، تابستان ۱۳۸۹، ص ۱۴۷-۱۶۴.
- ۳- عباسی، ابراهیم و رویا عامل (۱۳۸۰)، بررسی نقش بیمه نامه‌ها و ضمانتنامه‌های اعتبار صادرات کالا در توسعه صادرات غیرنفتی، فصلنامه صنعت بیمه، سال شانزدهم، شماره ۳، پاییز ۱۳۸۰، ص ۸۵-۱۰۶.
- ۴- عصارى، عباس، علیرضا ناصری، مجید آقایی خوندایی (۱۳۸۷)، توسعه توسعه مالی بر فقر و نابرابری در کشورهای عضو اپک، فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی، سال نهم، شماره سوم، پاییز ۱۳۸۸، ص ۲۹-۵۱.
- ۵- علمی، زهرا و فائزه آریانی (۱۳۹۱)، اثر توسعه مالی بر توزیع درآمد در منطقه خاور میانه و شمال آفریقا، فصلنامه تحقیقات توسعه اقتصادی، شماره هفتم، پاییز ۱۳۹۱، ص ۲۹-۵۰.
- 6- Arestis, P., Caner, A., (2004), —Financial Liberalization and Poverty: Channels of Influence, Levy Economics Institute, Economics Working Paper No. 411.
- 7- Banerjee, A. V., and A. F. Newman, (1993), —Occupational Choice and the Process of Development, Journal of Political Economy, 101 (2) pp:

- 274-298.
- 8- Bittencourt Mayer. Maanoel F, (2006), Financial Development and Inequality: Brazil 1985-99, Discussion Paper no.06/582.
 - 9- De, S., Sarkar, S., Singh, M., & Vij, S. (2011). Finance, Growth, and Inequality: Channels and Outcomes. Available at SSRN 1713605.
 - 10- Gibson, J., Huang, J., and S. Rozelle (2003), "Improving Estimates of Inequality and Poverty from Urban China's Household Income and Expenditure Survey," *Review of Income and Wealth*, 49, 53-68.
 - 11- Greenwood, Jeremy & Boyan Jovanovic(1990), Financial Development, Growth, and the Distribution of Income, *Journal of Polutscal Economy*, 1990, vol. 98, no. 5.
 - 12- Hongyi Li, Yang Wang, Liang huang(2008), Financial evelopment, Income Distribution, and Economic Growth: Evidence from East Asia Economies.
 - 13- Honoban, P. (2004), "Financial Development, Growth and Poverty: How Close are the Links?" *World Bank Policy Research, Working Paper*, 3203.
 - 14- Knight, J., and L. Song (1991), "The Determinants of Urban Income Inequality in China," *Oxford Bulletin of Economics and Statistics*, 53, 123-154.
 - 15- Kuznets, S. (1955), "Economic Growth and Income Inequality," *American Economic Review*, 45, 1-28.
 - 16- Liang, Zhicheng(2010), Financial Development And Income Distribution: A System GMM Panel Analysis With Application To Urban China, *Journal Of Economic Development*, Volume 31, Number 2, December 2006.
 - 17- Majeed,Muhammad Tariq(2013), "Inequality, Financial Development and Government: Evidence from Low-Income Developing Countries", *MPRA Paper*, No. 50296.
 - 18- Majeed, M. Tariq and Ronald MacDonald (2011), "Corruption and financial intermediation in a panel of regions: cross-border effects of corruption", *Working Paper*, University of Glasgow, 2011-18.
 - 19- Shahbaz, Muhammad,& A. R. Chaudhary(2010), Financial Development And Income Inequality In Pakistan:An Application Of ARDL Approach, *International Conference On Applied Economics – ICOAE 2010*.
 - 20- Shahbaz, Muhammad, Aviral Tiwari and Sherafatian-Jahromi

- Reza(2012), Financial Development and Income Inequality: Is there any Financial Kuznets curve in Iran?, MPRA Paper, No. 40899.
- 21- Wei S., and T. Wang (1997), "The Siamese Twins: Do State-owned Banks Favor State-owned Enterprises in China?" China Economic Review, 8, 19-29.
- 22- Zielschot, Martijn(2013), " Financial Development and Income Inequality: Differentiating between Income Definitions ", Tilburge University.